

گذر عمر در آینه نهج‌البلاغه و آموزه‌های مشترک در شعر حافظ

فاطمه احمدی*

چکیده

توجه به مضمون گذر عمر در نهج‌البلاغه و شواهد و مضامین مشترک آن در شعر شاعران، به عنوان ترجمانی دلنشین و مجلایی لطیف و شاعرانه برای این موضوع، می‌تواند از برجسته‌ترین عوامل زدودن غفلت و بیداری و پویایی انسان به شمار آید. از میان خیل شاعران شیرین سخن، شعر حافظ که خود را دل‌باخته شحنه نجف می‌داند، دارای لطفی دیگر است.

به تعبیر امیر بیان علیه السلام، نَفَس‌های انسان گام‌های او به سوی مرگ است؛ «نفس المرء خطاه الی اجله»؛ بنابر این غفلت از سرمایه بی‌بدیل لحظه‌های عمر، زبانی جبران‌ناپذیر در پی خواهد داشت؛ توجه به این حقیقت، نحوه‌ی نگرش انسان را به حیات، واقعی و متناسب با هدف آفرینش او می‌سازد و آثاری سازنده و شگرف در نیکبختی وی دارد.

لازمه‌ی تبیین این موضوع، توجه به عوامل مهمی است، که ارتباط تنگاتنگ با مسأله «گذر عمر» دارد. از این رو پژوهش حاضر تحت عنوان: «گذار پرشتاب عمر»، «یاد مرگ»، «عبرت از پیشینیان»، «گذرگاه پرآشوب دنیا»، «حسرت و اندوه بر عمر از دست رفته»، و «بهره‌گیری از عمر باقی مانده»، از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام در نهج‌البلاغه به این موضوع پرداخته، و ذیل هر مبحث، ابیاتی از حافظ که در عباراتی لطیف و شاعرانه بیانگر مضمونی مشترک است، گزینش و ارائه گردیده است.

کلیدواژه‌ها: دنیا، عمر، گذر، عبرت، مرگ، نهج‌البلاغه، حافظ.

* استاد علوم قرآن و حدیث، کارشناس ارشد ادبیات، ft.ahmadi121@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۲

۱. مقدمه

«فَمَا خَيْرُ دَارٍ تَقْضُ نَقْضَ الْبِنَاءِ، وَ عُمْرٌ يَفْنَى فِيهَا فَنَاءَ الزَّادِ، وَ مُدَّةٌ تَقْطَعُ انْقِطَاعَ السَّيْرِ؟»
چه ارزش دارد سربایی که هم چون عمارت فرسوده در حال فرو ریختن است؟ و چه خوبی دارد، عمرهایی که هم چون زاد و توشه پایان می‌گیرد و زندگی‌هایی که هم چون ایام سفر به آخر می‌رسد؟ (ابوالحسن محمد بن حسین ملقب به سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳)

بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس
(شمس الدین محمد شیرازی ملقب به حافظ، دیوان، غزل ۲۶۸)

نوع آدمی طبعاً زیانکار است و این زیان را در از دست دادن تدریجی عمر عزیز آشکار می‌سازد. خداوند در سوره‌ی مبارکه عصر، با سوگندی مؤکد به این حقیقت اشاره می‌فرماید، و استثنا شدگان از این زیان را کسانی می‌داند که متصف به ایمان و عمل صالح باشند.

«وَ الْعَصْرُ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»؛ (عصر، ۱ و ۲)

به زمان سوگند، که انسان در زیان است؛ مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند.

سرمایه‌ی آدمی زندگی او است، با زندگی است که می‌تواند وسیله‌ی عیش خود در زندگی آخرت را کسب کند، اگر در عقیده و عمل حق را پیروی کند تجارتش سودبخش بوده، و در کسبش برکت داشته است، و در آینده‌اش از شر ایمن است، و اگر باطل را پیروی کند، و از ایمان به خدا و عمل صالح اعراض نماید، تجارتش ضرر کرده نه تنها از سرمایه‌ی عمر چیزی زاید بر خود سرمایه به دست نیاورده، بلکه از خود سرمایه خورده، و سرمایه را وسیله بدبختی خود کرده است و در آخرتش از خیر محروم شده است. (سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۶۱۱)

چنان که امیرمؤمنان نیز به این دقیقه اشاره فرموده و عمر را در مسیر فرمانبرداری حق، سبب ساز سعادت می‌شمارد.

«إِنَّ عُمْرَكَ مَهْرُ سَعَادَتِكَ، إِنَّ أَنْفَذْتَهُ فِي طَاعَةِ رَبِّكَ»؛ (غرر الحکم و درر الکلم، باب العمر، ص ۲۷۶)

همانا عمر تو، کابین سعادت تو است، مگر آن را در طاعت پروردگارت صرف کنی. امام سجاد علیه‌السلام نیز در صحیفه‌ی سجادیه، ارزش و افزونی این سرمایه را در طاعت حق دانسته‌اند، که در صورت خروج از اطاعت الهی و قرار گرفتن در مسیر شیطانی، تمام شدن آن را بسی سودمندتر از زیاد شدن آن می‌دانند:

«وَعَمْرُنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ»، (علی بن الحسین علیه‌السلام، صحیفه سجادیه، دعای بیستم) تا هنگامی که عمرم در فرمانبرداری تو به کار رود، مرا عمر ده؛ و هرگاه عمرم چراگاه شیطان گردد، مرا بمیران، پیش از آنکه دشمنی سخت تو بر من پیشی گیرد.

البته هر کاری که به ظاهر دنیایی تلقی شود، مثل خوردن، نوشیدن و خوابیدن و... اگر هدف از آن، نیرو یافتن برای اطاعت و عبادت حق باشد، مطلوب است و خود عبادت محسوب می‌گردد؛ اما «فعلی که هیچ سودی برای آخرت نداشته باشد، و سود دنیایی اش هم سرانجام به آخرت منتهی نشود، چنین فعلی «لغو» است». (سید محمدحسین طباطبایی، ج ۱۵، ص ۱۱) و به تعبیر قرآن، مؤمنان از لغو روی گردانند:

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللّٰغُوِ مُعْرِضُونَ»؛ آنان که از کار بیهوده روی گردانند. (مؤمنون/ ۳)

یکی از برجسته‌ترین موضوعاتی که در کتاب قویم نهج البلاغه، که بند بند آن به زبان حال و قال، جلوه‌گر روح بی‌منتهای علی علیه‌السلام است، توجه به نعمت بی‌بدیل عمر، به عنوان خمیر مایه‌ی تمام سعادت‌ها، و سرمایه‌ی تمام نیک‌بختی‌ها، و اغتنام فرصت‌های حیات آدمی است؛ که با شیوه‌های مختلف بیان، خفتگان وادی غفلت را بیدار ساخته، و به اندیشه جبران گذشته، مغتنم دانستن حال، و تدبیر برای آینده وا می‌دارد.

البته «از امتیازات برجسته‌ی نهج البلاغه این است که محدود به زمینه‌ی خاصی نیست، علی علیه‌السلام به تعبیر خودش، تنها در یک میدان اسب نتاخته است.» (مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۶۲) اینکه سخنی شاهکار باشد، و در عین حال محدود به زمینه‌ی خاصی نباشد، از مختصات نهج البلاغه است.

تأثیر گسترده دامن نهج‌البلاغه از دیرباز بر گویندگان و ادیبان و شاعران، انکار ناپذیر است؛ و از جمله شاعرانی که به سرچشمه‌ی مضامین این کتاب راه یافته، و به قدر خود از آبخور کلام الهی امیرمؤمنان علیه‌السلام بهره‌مند گشته، لسان الغیب حافظ شیرازی است، که نه تنها در این مضمون (گذر عمر)، که در بسیاری مضامین، خویش را به اقیانوس بیکران‌هی بیان امام علیه‌السلام متصل کرده، و قطره‌هایی از آن بی‌نهایت را به وام گرفته است. و از آنجا که

لطف سخن خویش را، وامدار ارادت صادقانه به شحنه‌ی نجف می‌داند، گفتارش بر دل شیفتگان کلام عصمت علیه‌السلام نیز خوش می‌نشیند.

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق بدرقه‌ی رهت شود، همت شحنه‌ی نجف (حافظ، غزل ۲۹۶)

۲. گذر پر شتاب عمر

امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام سرعت گذر عمر را به حرکت تند ابرها، که ظاهراً آرام به نظر می‌رسد، و در واقعیت بسیار سریع است، تشبیه فرموده و به غنیمت دانستن آن فرا می‌خواند:

«الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهَزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ»؛ (سید رضی، حکمت ۲۱)

فرصت همچون گذر باد می‌گذرد، پس فرصت‌های نیکو را دریابید.

و برای نشان دادن شتاب از دست دادن آن، به اجزای کوچک زمان تا بزرگ‌ترین جزء آن، که تمام عمر آدمی است، اشاره می‌فرماید؛ نخست عبور سریع ساعت‌ها را در روز، سپس گذشت روزها را در ماه، و ماه‌ها را در سال، و سال‌ها را در عمر بیان می‌فرمایند؛ تا درک این سیر پر شتاب، ملموس‌تر گردد:

«فَإِنَّ غَدًا مِنْ الْيَوْمِ قَرِيبٌ؛ مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ، وَ أَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشُّهُرِ وَ أَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ، وَ أَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ»؛ (همان، خطبه ۱۸۸)

راستی فردا به امروز چه نزدیک است! چه سریع ساعات در روز می‌روند، و روزها در ماه می‌گذرند، و ماه‌ها در سال سپری می‌شوند، و سال‌ها در عمر تمام می‌شوند!! امام علیه‌السلام در نامه‌ای به فرزند دلبند خویش، و در حقیقت به همه‌ی ابنای بشر، توصیه می‌فرماید:

«بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً»؛ (همان، نامه ۳۱)

پیش از اینکه فرصت از دست رفته و مایه‌ی اندوه تو گردد، آن را غنیمت شمار.

و در حکمتی دیگر می‌فرماید:

«إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ»؛ از دست دادن فرصت غم‌انگیز است. (همان، حکمت ۱۱۸)

حافظ نیز با الهام از این هشدار چنین می‌گوید:

گذر عمر در آیینة نهج البلاغه و آموزه‌های مشترک در شعر حافظ ۵

دریغ قافله عمر کانچنان رفتند که گردشان به هوای دیار یار ما نرسد

(حافظ، غزل ۱۵۶)

هم چنین می گوید:

سخن در پرده می گویم، چو گل از غنچه بیرون آی

که بیش از پنج روزی نیست، حکم میر نوروزی

(همان، غزل ۴۵۴)

یکی از بهترین نعمت‌هایی که خداوند به هر انسانی موهبت فرموده، عمر گرانبمایی اوست که چون از دست برود، هرگز بازمی‌گردد؛ از این رو امام علیه‌السلام می‌فرماید:

«اِحْذَرُوا نِفَارَ النِّعَمِ، فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ»؛ (سید رضی، حکمت ۲۴۱)

از رمیدن نعمت‌ها بپرهیزید، که هر رمیده‌ای باز نمی‌گردد.

و حافظ می گوید:

قدر وقت ار نشناسد دل و کاری نکند بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم

(حافظ، غزل ۳۷۳)

همچنین در غنیمت دانستن فرصت‌های عمر، که بهترین آن‌ها لحظه‌های وصل و همدمی با محبوب است، چنین می‌سراید:

شب صحبت غنیمت دان و داد خوشدلی بستان

که مهتابی دل افروز است، طرف لاله زاری خوش

(همان، غزل ۲۸۸)

و در سوگ از دست دادن گوهر جوانی می‌گوید:

ای دل شباب رفت و نچیدی گلی ز عمر پیرانه سر مکن هنری ننگ و نام را

(همان، غزل ۷)

محمدحسین طباطبایی، صاحب شرح عرفانی دیوان حافظ ذیل این بیت می‌گوید:

ای سالک طریق! عمرت سپری شد و جوانی‌ات گذشت و بهره‌ای از آن نبردی، و قدمی در راه معرفت و شناخت دوست برنداشتی، و لحظه‌ای چشم بر جمال او

نگشودی؛ اکنون که به پیری رسیده‌ای، در فکر رسوایی مباش، که عاشقی و دل به دوست دادن، رسوایی و ننگ و نامی در بر دارد. (سید محمد حسین طباطبایی، سعادت پرور، جمال آفتاب، ج ۱، ص ۸۸)

حافظ روزگار جوانی را، و آنگاه که هرگونه شرایط بهره‌مندی مهیا است، بهترین فرصت می‌داند و بر مغنم دانستن این چنین ایام عشرتی تأکید می‌کند و این توصیه خیرخواهانه را، پیغام رسولان می‌داند:

نشاط و عیش جوانی، چو گل غنیمت دان که حافظا نبود بر رسول غیر بلاغ
(حافظ، غزل ۲۹۵)

و عمر را معامله‌ای می‌داند که به زودی فسخ خواهد شد؛ پس باید تا امکان بهره‌جویی هست، همت گماشت:

مهل که به بیهوده بگذرد حافظ بکوش و حاصل عمر عزیز را دریاب
غنیمتی شمر ای شمع، وصل پروانه که این معامله تا صبحدم نخواهد ماند
(همان، غزل ۱۷۹)

۳. یاد مرگ

شاید بتوان گفت بهترین انگیزه‌ی بیداری از خواب غفلت، که اولین منزل سلوک و مرحله‌ی رشد است، یاد مرگ و کوچیدن از این سرای فانی و شتافتن به سرای باقی است؛ که آدمی را وا می‌دارد تا به کوتاهی عمر دنیا و پایان زندگی بیندیشد، و به بهره‌گیری از اوقات گران عمر، ترغیب شود.

همه‌ی مربیان دلسوز اخلاق و هادیان راه نجات، به تأسی از قرآن، برای بیدار کردن خفتگان، بر مسأله‌ی مرگ و پایان عمر تأکید دارند و راستی توجه به این حقیقت، در نحوه‌ی نگرش انسان به حیات، بسیار تأثیر گذار خواهد بود. امیر مؤمنان علیه‌السلام نیز انسان‌ها را به آمادگی برای مرگ و یاد آن توصیه فرموده، و از فراموش کردن آن برحذر می‌دارند؛ زیرا هر چند آدمی مرگ خویش را فراموش کند، مرگ او را فراموش نخواهد کرد:

«وَبَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِنَّ هَرَبْتُمْ مِنْهُ أُدْرِكْكُمْ، وَإِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ، وَإِنْ نَسِيتُمْوهُ ذَكَرْكُمْ»؛ (سید

رضی، حکمت ۲)

گذر عمر در آینه نهج البلاغه و آموزه‌های مشترک در شعر حافظ ۷

به آمادگی برای مرگ بشتابید؛ که اگر از آن فرار کنید، به شما دست می‌یابد؛ و اگر بایستید، شما را می‌گیرد؛ و اگر فراموشش کنید، شما را فراموش نمی‌کند. و بندگان خدا را به نزدیکی مرگ هشدار داده و به تهیه‌ی توشه‌ای در خور، سفارش می‌فرمایند:

«فَاَحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ، وَ اَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ»؛ (همان، نامه ۲۷)

ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودنش بترسید، و آمادگی لازم را برای آن فراهم سازید.

و دیگر باره می‌فرمایند:

«أَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ اِقْلَالِ الْغَفْلَةِ عَنْهُ؛ وَ كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ، وَ طَمَعْتُمْ فِيْمَنْ لَيْسَ يُمَهَّلُكُمْ؟»؛ (همان، خطبه ۱۸۸)

شما را توصیه می‌کنم که همواره به یاد مرگ باشید، و از آن کمتر غفلت کنید. چگونه از آن غافلید، در حالی که او از شما غافل نیست؟ و چگونه در چیزی طمع دارید (عمر طولانی)، که به شما مهلت نخواهد داد؟

و بر توجه انسان به کوتاهی عمر، و دیر نپاییدن در این دنیا تأکید می‌ورزند:

«وَ لَيَنْظُرُ امْرُؤٌ فِي قَصِيرِ أَيَّامِهِ، وَ قَلِيلِ مَقَامِهِ»؛ (همان، خطبه ۲۱۴)

انسان باید درباره‌ی کوتاهی عمرش، و کم ماندنش در این دنیا بیندیشد.

امام‌علیه‌السلام بارها کوچیدن از این جهان را یادآور می‌شوند، و پدران و مهربانان به فراهم آوردن زادراه این کوچ، فرمان می‌دهند؛ چنان‌که هر شامگاه پس از نماز عشاء روی مبارک به سوی مأمومین نموده و می‌فرمودند:

«تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ»؛ (همان، خطبه ۲۰۴)

خدا شما را رحمت کند، توشه بگیرید، که ندای کوچیدن در میان شما بلند است.

رحیل به معنی کوچ کردن است. در اینکه اینجا مراد از آن حرکت به سوی آخرت است، یا سیر و سلوک الی الله، هر دو تفسیر در کلام شارحان آمده است؛ و مانعی ندارد که توده‌ی مردم مخاطب آمادگی برای سفر آخرت، و خواص مخاطب سیر و سلوک باشند. (ناصر مکارم شیرازی، پیام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ج ۸، ص ۷۰)

و در این‌که ندا کننده چه کسی، یا چیزی است، احتمالات متعددی آمده است؛ از جمله این‌که فرشته‌ای باشد از فرشتگان خدا، آنگونه که در یکی از حکمت‌های نهج‌البلاغه بدان اشاره شده است:

«إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَ يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: لِدُّوا لِلْمَوْتِ، وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ، وَابْتُوا لِلْخَرَابِ»؛ (سید رضی، حکمت ۱۳۲)

خداوند فرشته‌ای دارد که هر روز بانگ می‌زند: بزیاید برای مردن، و گرد آورید برای فنا، و بنا کنید برای ویرانی.

شاعری همین سخن امام علیه‌السلام را به شعر در آورده:

«لَهُ مَلَكٌ يُنَادِي كُلَّ يَوْمٍ لِدُّوا لِلْمَوْتِ وَابْتُوا لِلْخَرَابِ»؛

(فاطمه احمدی، مثل‌ها و مثل‌واره‌ها در نهج‌البلاغه و مضامین مشترک عربی و فارسی، ص ۵۴۰)

یا این منادی، حوادث و آفاتی باشد که هم‌چون طوفان، همه روزه صحنه‌ی زندگی انسان را در هم می‌نوردد، و کوس «الرحیل» سر می‌دهد؛ یا اشاره به دوران پیری و آثار آن باشد که به زبان حال، بانگ برخاستن و رفتن می‌زند.

«یاد مرگ، آرزو را کوتاه میکند و آرزوی دراز این است که کسی به ماندن و بقای خود تا مدتی دراز اعتقاد و اعتماد داشته باشد.» (مولی مهدی نراقی، سید جلال‌الدین مجتبیوی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۱)

حضرت در بیانی موجز و پرمعنا به نزدیکی کوچ اشاره می‌فرمایند:

«الرَّحِيلُ وَشِيكَ»؛ کوچیدن از دنیا نزدیک است. (سید رضی، حکمت ۱۸۷)

و در خطبه‌ای دیگر، که به تعبیر سید رضی (ره) اگر سخنی باشد که مردم را به سوی زهد و عمل برای آخرت وادار سازد، همین سخن است؛ که جرقه‌ی بیداری و دوری از زشتی‌ها را در قلب آدمی می‌افروزد، یا هشدار می‌فرماید:

«أَلَا وَقَدْ أُمِرْتُمْ بِالظُّعْنِ، وَدَلِّتُمْ عَلَى الزَّادِ»؛ (همان، خطبه ۲۸)

آگاه باشید، فرمان کوچ شما صادر گردیده، و به زاد و توشه آخرت راهنمایی شده‌اید.

و در بیانی دیگر، همین مفهوم را با تشبیه رسا و گویا تبیین فرموده، و مردم را به کاروانی مانند کرده، که برای مدت کوتاهی در منزلگاهی توقف نموده‌اند، و هیچ نمی‌دانند که چه وقت به آنان دستور حرکت می‌دهند؛ از این رو همه انسان‌ها که کاروانیان دنیا هستند، همواره باید گوش به ندای رفتن داشته، آماده‌ی حرکت باشند:

گذر عمر در آینه نهج البلاغه و آموزه‌های مشترک در شعر حافظ ۹

«قَدْ دَلَلْتُمْ عَلَى الزَّادِ، وَأَمَرْتُمْ بِالطَّعْنِ، وَحَسِبْتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ؛ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكِبٌ وَوُفٌّ، لَا يَدْرُونَ
مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ»؛ (همان، خطبه ۱۵۷)

زاد و توشه‌ی مورد نیاز را به شما معرفی کرده‌اند، و به کوچ کردن فرماتان داده‌اند، و با سرعت به حرکت درآمده‌اید؛ شما هم چون کاروانی هستید که در جایی توقف کرده‌اند، و نمی‌دانند چه وقت دستور حرکت داده می‌شوند.

نه چونان دنیامدارانی باشید که در خواب غفلت گرفتار مانده، و گذار عمر چون مرکبی آنان را به سوی خط پایان می‌برد، در حالی که ایشان خوابند:

«أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٌ يُسَارُّ بِهِمْ وَهُمْ نِيَامٌ»؛ (همان، حکمت ۶۴)

اهل دنیا هم چون سوارانی هستند، که آنها را می‌برند، در حالی که خوابند.

حضرتش، ما انسان‌ها را در راه‌ماندگانی (ابن السبیل) معرفی فرموده‌اند، که باید از خانه - ای که خانه‌ی ما نیست، بکوچیم و زاد راهی متناسب و کافی ببندوزیم.

«وَأَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ، عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَقَدْ أُودِنْتُمْ مِنْهَا بِالْإِرْتِحَالِ، وَأَمَرْتُمْ فِيهَا
بِالزَّادِ»؛ (همان، خطبه ۱۸۳)

شما مانند در راه‌ماندگانید، که باید از خانه‌ی دنیا که خانه‌ی شما نیست، بروید، و به شما فرمان کوچ داده شده، و مأمور به تهیه زاد و توشه از این سرایید.

حافظ نیز در بیانی شاعرانه و عارفانه، همگان را به چالاکی در این راه، که بهترین توشه است فرامی‌خواند و از تنبلی برحذر می‌دارد:

دَعِ التَّكَاسُلَ تَغْنَمَ، فَقَدْ جَرَى مَثَلٌ^۱ که زاد راهروان، چستی است و چالاکی

(حافظ، غزل ۴۶۱)

و دنیا را منزلی از منازل جانان می‌داند، ولی از آنجا که هر لحظه، از جرس مرگ فریاد الرحیل بلند است، نمی‌توان آرام و در امان، به عیش و نوش مشغول شد:

مرا در منزل جانان چه امن و عیش هر دم جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها

(همان، غزل ۱)

و در بیتی دیگر دنیا را منزلگاهی دودر می‌داند که از دری می‌آییم، و چند روزی بار بر زمین می‌نهمیم؛ ولی به سرعت باید بار بر بندیم و از در دیگر برویم؛ پس باید از فرصت‌های با هم بودن بهره‌ها گیریم:

فرصت شمار صحبت، کز این دو راهه منزل چون بگذریم، دیگر نتوان به هم رسیدن
(همان، ۳۹۲)

حافظ با درک این حقیقت که باید تسلیم مرگ شد، چنین می‌سراید:

این سیل متفق بگند روزی این درخت وین باد مختلف بگشد روزی این چراغ
(همان، غزل ۲۹۵)

و دیگر بار هشدار می‌دهد:

بیدار شو ای دیده! که ایمن نتوان بود زین سیل دمام که در این منزل خواب است
به کوتاه دستی و ناتوانی انسان پس از مرگ اشاره می‌کند؛ تا انگیزه‌ی تنظیم اوقات عمر
را بیشتر سازد:

چو بر روی زمین باشی، توانایی غنیمت دان که دوران ناتوانی‌ها بسی زیر زمین دارد
آری اگر امروز و فردا کنیم، چه کسی ضامن است که برای ما فردایی در کار باشد؟
ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی مایه‌ی نقد بقا را که ضمان خواهد شد؟
(همان، غزل ۱۶۴)

۴. عبرت از پیشینیان

قرآن ناطق، به پیروی از قرآن صامت، دست مخاطبان خویش را گرفته و به اعماق تاریخ و
حوادث عبرت آموز آن می‌برد، و سرنوشت آنان را در آینه‌ی عبرت، نمایش می‌دهد؛ که
چگونه قدرتمندان و تخت نشینان، به نسیمی دفتر ایامشان ورق خورد، و آن چنان طومار
زندگی‌شان در هم پیچید، که از آن همه جلال و شکوه دروغین، جز ویرانه‌ای و
استخوان‌های پوسیده‌ای باقی نماند. به راستی که:

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ»؛ (یوسف/۱۱۱)

به یقین در سرگذشت آنان، عبرتی برای اهل بصیرت است.

عزیزان دیروز، ذلیلان امروزند، و ذلیلان دیروز عزیزان امروز. حاکمان به سرعت
محکوم و محکومان حاکم می‌شوند. کودکان ضعیف و ناتوان، جوانان نیرومند، و جوانان
رعنا، پیران قد خمیده می‌گردند، و همه چیز به سرعت عوض می‌شود. از اجتماع پرشور و

گذر عمر در آیینۀ نهج البلاغه و آموزه‌های مشترک در شعر حافظ ۱۱

هیاهوی دیروز، امروز جز یک قبرستان خاموش باقی نیست. فردا نیز همین گونه خواهد بود برای امروز.

امام علیه‌السلام، با بیانی شیوا، پرده از رخسار این حقیقت برداشته و می‌فرماید: که کارهای دنیا شبیه به یکدیگر و همواره در تکرار است. آخرین کار این جهان، هم چون نخستین کار آن است؛ آنچه از دنیا گذشته، باز نمی‌گردد، و آنچه در آن است نیز، جاودانه نخواهد ماند.

«عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِينَ، لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ، وَلَا يَبْقَى سَرْمَدًا مَا فِيهِ؛ آخِرُ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ، مُتَشَابِهَةٌ أُمُورُهُ، مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ»؛ (سید رضی، خطبه ۱۵۷)

بندگان خدا! روزگار بر باقی ماندگان آنسان می‌گذرد، که بر پیشینیان گذشت؛ آنچه گذشته باز نمی‌گردد، و آنچه در آن است باقی نمی‌ماند. آخرین کارش مانند اولین کار اوست؛ اعمالش هم چون یکدیگر و نشانه‌هایش آشکار است.

بنابراین هر کسی می‌تواند با دقت در تاریخ گذشتگان، آینده‌ی خویش را به روشنی ببیند.

امیرمؤمنان علیه‌السلام، به نگاه از سر اندیشه و عبور از ظاهر به باطن، که در معنای عبرت نهفته است، دستور داده، هشدار می‌دهند که جان‌ها و مال‌ها همه عاریتی است؛ این حکم درباره شما نیز اجرا خواهد شد. همان گونه که شما در خانه‌های دیگران جای گرفتید، دیگران نیز در منازل شما جایگزین خواهند شد، و از عزیزانتان جدا خواهید شد:

«فَاعْتَبِرُوا بِنُزُولِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَانْقِطَاعِكُمْ عَن أَوْصَالِ إِخْوَانِكُمْ»؛ (همان، خطبه ۱۱۷)

از قرار گرفتن در منزل گذشتگان، و از جدایی تان از نزدیکان و برادرانتان عبرت بگیرید. و در این‌که آثار و بقایای گذشتگان نیز مایه‌ی عبرت است، فرمود:

«وَ خَلْفَ لَكُمْ عَيْرًا مِنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلَكُمْ، مِنْ مُسْتَمْتِعِ خَلْقِهِمْ، وَ مُسْتَفْسِحِ خَنَاقِهِمْ، أَرْهَقْتَهُمُ الْمَنَآيَا دُونَ الْأَمَالِ»؛ (همان، خطبه ۸۳)

و از آثار گذشتگان، برایتان عبرت‌ها باقی گذاشت، لذت‌هایی که از دنیا بردند، و موهبت‌هایی که قبل از گلوگیر شدن مرگ، از آنها بهره‌مند گردیدند، و سرانجام مرگ گریبان آنها را گرفت، و میان آنان و آرزوهایشان جدایی افکند.

سپس در نکوهش آنان که به هنگام، خویشان را نیافتند، به این نکته توجه می‌دهند که باید در جوانی و تندرستی عبرت آموخت، و تا فرصت هست باید هشیار شد؛ که چو از دست بشد، باز نیاید هرگز!

«لَمْ يَمَهْدُوا فِي سَلَامَةِ الْأَبْدَانِ، وَلَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أَنْفِ الْأَوَانِ، فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَضَاضَةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَائِيَّ الْهَرَمِ؟ وَأَهْلُ غَضَارَةِ الصَّحَّةِ إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ؟» (همان)

آنان به هنگام تندرستی چیزی مهیا نکردند، و در جوانی عبرت نیاموختند. آیا کسی که جوان است، جز پیری را انتظار دارد؟ و آن کس که از نعمت تندرستی برخوردار است، جز بیماری را چشم انتظار است؟

حافظ شیرین سخن نیز، با الهام از این آموزه، با سؤالاتی اندیشناک، خطر بازماندن از کاروانیان بیدار را گوشزد نموده، و می‌گوید:

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی ره؟ ز که پرسی؟ چه کنی؟ چون باشی؟

(حافظ، غزل ۴۵۸)

و دورنمای اندوهبار آنان را که بهره‌ای از عمر نگرفتند و در کام غفلت گرفتار آمدند، و سرانجام دست خالی و سرمایه باخته، رخت از این جهان فانی بریستند، و اثری جز استخوان‌های پوسیده و اندام‌های متلاشی شده، از آنان باقی نمانده، پیش چشم می‌آورد، تا مایه‌ی عبرت گردد:

خیز و در کاسه‌ی زر، آب طربناک انداز بیشتر زانکه شود کاسه‌ی سر خاک انداز
عاقبت منزل ما وادی خاموشان است الیا غلغه در گنبد افلاک انداز

(همان، غزل ۴۳)

و پیغامی تکان دهنده از موجودات به ظاهر بی زبان این عالم، به گوش جان می‌شنود که:

از زبان سوسن آزاده‌ام، آمد به گوش

که اندر این دیر کهن، کار سبکباران خوش است

حافظا ترک جهان گفتن طریق خوشدلی است

تا نینداری که احوال جهانداران خوش است

(همان، غزل ۲۷۸)

گذر عمر در آینه نهج البلاغه و آموزه‌های مشترک در شعر حافظ ۱۳

و تجربه‌های پند آموز خود را برای مخاطبان به رشته‌ی سخن کشیده، و برای بهره‌گیری بهتر از فرصت‌های عمر، دستور خوشدلی و فرصت‌طلبی‌های سالکانه می‌دهد:

کمند صید بهرامی بیفکن، جام جم بردار

که من پیمودم این صحرا، نه بهرام است و نه گورش

(همان، غزل ۳۷)

و در بی‌وفایی و پیمان شکنی دنیای دنی، داد سخن داده، و تأسف آنان را که فریب این عجزه‌ی دهر را خورده و دل بدان داده‌اند، یادآور می‌شود:

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد که این عجزه، عروس هزار داماد است

(همان، غزل ۲۹۳)

و بالفظ «بنگر» که تعبیری دیگر از «عبرت آموزی» و نگاه از سر اندیشه است، می‌گوید:

وضع دوران بنگر، ساغر عشرت برگیر که به هر حالتی، این است بهین اوضاع

و با دل خویش حدیث نفس می‌کند، و در حقیقت همه دلدادگان را مخاطب ساخته، این چنین نجوا می‌کند:

و امکان خلود ای دل، در این فیروزه ایوان نیست

مجال عیش فرصت دان، به فیروزی و بهروزی

(همان، غزل ۴۵۴)

۵. گذرگاه پر آشوب دنیا

بهترین هنر برای انسان فرزانی اوست. از نظر قرآن. عاقل کسی است که به موجود دایم و پایدار دل می‌بندد؛ و جاهل کسی است که ناپایدار را اصیل می‌پندارد و برای آن کوشش می‌کند؛ از این رو عاقلان را به آخرت ترغیب فرموده، و دنیا را بازیچه معرفی می‌نماید:

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ، أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟» (انعام/۳۲)

زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست! و سرای آخرت، برای آنها که

پرهیزگارند، بهتر است! آیا نمی‌اندیشید؟

دل‌بستگی به چنین دنیای گذرای، حکایت از آن دارد که آدمی جایگاه خویش را در

این عالم ندانسته، و چهره‌ی حقیقی محبوب خویش را ندیده است. آیت الله جوادی آملی، تشبیه زیبا و ملموسی در این باره دارند:

در گذار از کوی و برزن، وقتی کودکان و نوسالانی را سرگرم خاک بازی می‌بینیم، به کارشان لبخند می‌زنیم که چه می‌کنند؟ زیرا در پایان روز، سنگ‌ها را در کنار کوچه‌ها رها می‌کنند، و دست و دامن می‌تکانند، و با دستی خالی و بدنی خسته از بازی، به منزل می‌روند. عده‌ای هم از بالا به حال ما می‌نگرند و به کار ما می‌خندند، که اینها برای میز و پست و مقام چه می‌کنند؟ در اواخر عمر، در روز بازنشستگی و درماندگی، باید میز و پست را رها کرده، خسته و فرسوده بازنشست می‌شوند!! (عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱، ص ۱۴۱)

آسودگی در این جهان پر آشوب ناممکن است؛ زیرا به تعبیر امیرمؤمنان^{علیه السلام}، دنیا در پیچیده به درد و رنج است؛ آیا می‌توان در چنین جهانی آسوده بود؟ پاسخ آن است که اگر به آنچه ماندنی است، دل ببندیم، می‌توانیم در دنیا باشیم و آسوده هم باشیم؛ یعنی به آن چیزهایی دل ببندیم که هنگام مرگ همراه ما بیایند و ما را رها نکنند.

از اینجاست که حضرت دنیا را پل گذر به سوی آخرت معرفی فرموده‌اند:
«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ، وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمْرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ»؛ (سید رضی، خطبه ۲۰۳)

ای مردم! دنیا سرای گذر است، و آخرت سرای ماندگار؛ پس، از گذرگاه خویش برای قرارگهتان توشه بگیرید.

و بندگان را از دل‌بستگی به چنین دنیایی که باید از آن سفر کنند، بر حذر می‌دارد:
«وَأُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا دَارُ شُحُوصٍ، وَمَحَلَّةٌ تَنْعِصُ، سَاكِنُهَا طَاعِنٌ، وَقَاطِنُهَا بَائِنٌ»؛ (همان، خطبه ۱۹۶)

و شما را از دنیا بر حذر می‌دارم؛ زیرا سرای ناپایدار، و جایگاه سختی و مشقت است، که ساکنانش مسافرنند، و مقیمانش مجبور به جدایی.

در جهان بینی اسلامی، دنیا یک گذرگاه، یک پل، یک میدان تمرین، و سرانجام یک تجارت‌خانه، و مقدمه‌ای است برای آخرت که «دارالقرار» است. اگر با این دیدگاه به دنیا بنگریم، همه چیز در نظر ما رنگ دیگری به خود می‌گیرد، و همواره از آلودگی به گناه بازمان داشته، به سوی نیکی‌ها فرا می‌خواند. امام علی‌ه السلام در تقابل این دو، سرا چنین فرموده‌اند:

گذر عمر در آیینۀ نهج البلاغه و آموزه‌های مشترک در شعر حافظ ۱۵

«فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَخْلُقْ لَكُمْ دَارَ مُقَامٍ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازًا، لِتَزَوَّدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ، فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفَازٍ وَقَرُّبُوا الظُّهُورَ لِلزِّيَالِ»؛ (همان، خطبه ۱۳۲)

همانا دنیا برای سکونت دائمی شما خلق نگردیده؛ بلکه آن را گذرگاهی برای شما ساخته‌اند که با اعمال صالح، از آن توشه بگیرید برای سرای جاویدان؛ پس با عجله آماده‌ی کوچیدن باشید و مرکب‌ها را برای حرکت آماده سازید.

در بیانی دیگر، پس از آنکه انسان را هدف تیرهای مرگ دانسته‌اند، که با هر نویسی در دنیا، نیشی آمیخته است، و با هر جرعه‌ای گوارا، غصه‌ای توأم است، و با هر لقمه‌ای، استخوانی گلوگیر است، و با هر روزی که می‌گذرد، جزئی از عمر خویش را از دست می‌دهد، به ناپایداری دنیا اشاره می‌فرمایند:

«فَنَحْنُ أَعْوَانُ الْمُنُونِ، وَ أَنْفُسُنَا نَصَبُ الْحُتُوفِ، فَمَنْ أَيْنَ نَزَجُو الْبَقَاءَ، وَ هَذَا اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ لَمْ يَرُفَعَا مِنْ شَيْءٍ شَرَفًا، إِلَّا أَسْرَعَا الْكِرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنَيْتَا، وَ تَفْرِيقِ مَا جَمَعْنَا»؛ (همان، حکمت ۱۹۱)

پس ما یاوران مرگیم، و جان‌هایمان هدف هلاکت‌ها است. از کجا امید بقا داشته باشیم؟ در حالی که این شب و روز، هنوز مقامی را بالا نبرده، به سرعت در انهدام آن می‌کوشد، و جمع‌ها را پراکنده می‌سازد.

حافظ نیز با اشاره به ناپایداری دنیا و عمر آدمی، دل‌کندن از آمال و آرزوها، و باده نویسی محبت و معرفت را چاره‌ی کار می‌داند و می‌گوید:

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است بیار باده، که بنیاد عمر بر باد است

(حافظ، غزل ۳۷)

و باز می‌گوید:

اعتمادی نیست بر کار جهان بلکه بر گردون گردان نیز هم

(همان، غزل ۳۶۳)

و خویشتن را مخاطب ساخته و به بهره‌مندی از فرصت‌های نقد در این جهان گذرا، و خوشباشی و رضایت، که راه و رسم سالکان است، فرا می‌خواند:

حافظا تکیه بر ایام چو سهواست و خطا من چرا عشرت امروز به فردا فکنم؟

(همان، غزل ۳۴۸)

و بار دیگر می‌گوید:

حافظا چون غم و شادی جهان در گذر است بهتر آن است که من خاطر خود خوش دارم
(همان، غزل ۳۲۷)

و دگرگونی روزگار را طبع این جهان می‌داند که نباید از آن تعجب نمود:
ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ از این فسانه، هزاران هزار یاد آرد
(همان، غزل ۱۱۶)

و چون خود را با تجربه و آزموده یافته، نتیجه‌ی تجربیاتش را به همه‌ی همراهان طریق
چنین منتقل می‌کند:

ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش بیرون کشید باید از این ورطه، رخت خویش
(همان، غزل ۲۹۱)

و در حالی که حجّت را بر مخاطبان تمام ساخته، آنها را از سستی و خطا برحذر می‌-
دارد، و دیگر بار حرکت کاروان به سوی مقصد را پیش چشم می‌آورد، و از جاماندن و در
خواب بودن، بیم می‌دهد:

نقطه‌ی عشق نمودم به تو، هان سهو مکن
ورنه چون بنگری، از دایره بیرون باشی
کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش
کی روی ره؟ ز که پرسی؟ چه کنی؟ چون باشی؟

(همان، غزل ۴۵۸)

۶. حسرت و اندوه بر عمر از دست‌رفته

عمر انسان حجّتی است بر ضدّ او؛ خدای مهربان در طول عمر انسان، به قدر کافی
درس‌های عبرت آموز به او می‌دهد، و حوادث هشدار دهنده و بیدارگر فراهم می‌سازد، و
پیام‌های احیاگر به وسیله‌ی انبیا و اولیای الهی بر او می‌فرستد، تا هیچ‌گونه عذری برای او
باقی نماند؛ چنان که قرآن با استفهامی پندآموز نیز به این حجت‌های انذار دهنده الهی،
اشاره می‌فرماید:

«أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ» (فاطر/۳۷)

گذر عمر در آیینۀ نهج البلاغه و آموزه‌های مشترک در شعر حافظ ۱۷

آیا به شما آن اندازه عمر نبخشیدیم، که هر کس اهلیت دارد متذکر شود؟ و آیا انداز
کننده به سوی شما نیامد؟

بنابراین عمر انسان اگر ارزشش شناخته نشود، دلیلی است به زیان او، و غفلت از آن
موجب حسرت و ندامت خواهد بود. امیرمؤمنان علیه السلام با لطافتی ویژه در بیان، به این نکته
اشاره می‌فرماید:

«فَيَا لَهَا حَسْرَةً عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حِجَّةً، وَأَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى الشَّقْوَةِ»؛
(سید رضی، خطبه ۶۴)

بسا حسرت بر غافلی که عمرش دلیلی بر ضد اوست، و روزگارش او را به بدبختی
کشانیده است.

و به راستی این منطق بسیار روشن و گویا است، که ساعات عمر به هیچ قیمتی قابل
بازگرداندن نیست، در حالی که متاع دنیا و مواهب آن در هر شرایطی جبران پذیر است؛ و
شگفت آن است که اغلب مردم برخلاف این حقیقت، نسبت به از دست دادن کمی از
دنیشان، فریاد برمی‌آورند و در صدد جبران آنند، ولی به خاطر از دست رفتن روزها و
هفته‌ها و سال‌های عمر عزیزشان کمتر تأسف می‌خورند. از این رو است که حضرتش،
نغمه بیدارگر آگاهی می‌نوازد و گوش‌های شنوا و قلب‌های آماده را به خود می‌آورد و به
تأمل وامی‌دارد:

«فَبَادِرُوا الْعَمَلَ وَ خَافُوا بَغْتَةَ الْأَجَلِ فَإِنَّهُ لَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الْعُمُرِ، مَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الرِّزْقِ»؛
(همان، خطبه ۱۱۴)

پس برای عمل شتاب کنید، و از فرا رسیدن ناگهانی مرگ بهراسید، زیرا آنچه از روزی
از دست رفته، امید بازگشت آن هست، اما آنچه از عمر گذشته، امیدی به بازگشت
آن نیست.

و با اشاره به لحظه‌های غم‌انگیز احتضار، که سیلی سكرات بر صورت آدمی نواخته، او
را از خواب غفلت بیدار می‌کند، و او خود را دست خالی و سرمایه باخته می‌بیند،
اشاره می‌فرماید:

«يُفَكِّرُ فِيهِمْ أَفْنَى عُمُرِهِ، وَ فِيهِمْ أَذْهَبَ دَهْرُهُ... فَهُوَ يَعْصُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ
مِنْ أَمْرِهِ، وَ يَزْهَدُ فِيمَا كَانَ يَرْغَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمُرِهِ»؛ (همان، خطبه ۱۰۹)

(در هنگام احتضار) می‌اندیشد که عمرش را در چه راهی فانی ساخته، و روزگارش را
در چه راهی سپری کرده... پس به خاطر آنچه به هنگام مرگ برایش روشن شده، دست

خود را از سر پشیمانی به دندان می‌گزد، و در این حال، نسبت به آنچه در زندگی بدان رغبت داشته، بی‌رغبت می‌گردد.

ولی چه سود که فرصت‌ها از دست رفته و راه‌های جبران بسته، و حسرتی جانکاه بر او سایه افکنده است!!

«روایت است که بیشتر اهل دوزخ، فریادشان از «سوف» (تأخیر انداختن و واپس افکندن کار) بلند است». (مولی مهدی نراقی، ج ۳، ص ۴۳)

ذهن پویای حافظ نیز این هشدارها را به رشته‌ی تحریر کشیده و به زیبایی چنین می‌سراید:

دریغا عیش شبگیری که در خواب سحر بگذشت

ندانی قدر وقت ای دل، مگر وقتی که در مانی

(حافظ، غزل ۴۷۴)

و از سر لطف و دلسوزی توصیه می‌کند:

کام خود در آخر عمر از می و معشوق گیر حیف اوقات، که یکسر به بطالت برود

(همان، غزل ۲۲۲)

و با یادآوری فرجام آدمی، او را به دم غنیمت دانستن فرا می‌خواند:

آخر الامر گل کوزه‌گران خواهی شد حالیا فکر سبو کن، که پر از باده کنی

(همان، غزل ۴۸۱)

و با خود پیمان می‌بندد و تصمیم می‌گیرد که دست از بطالت بردارد:

به هرزه بی می و معشوق می‌گذرد بطالتم بس، از امروز کار خواهم کرد

(همان، غزل ۱۳۵)

و باز می‌گوید:

ز آفتاب قدح، ارتفاع عیش بگیر چرا که طالع وقت آن چنان نمی‌بینم

(همان، غزل ۳۵۸)

گذر عمر در آیینۀ نهج البلاغه و آموزه‌های مشترک در شعر حافظ ۱۹

و در پایان، با صد افسوس بر عمر از دست رفته، یاران را به قضا کردن آن دعوت می‌کند:

وقت عزیز رفت، بیا تا قضا کنیم عمری که بی حضور صراحی و جام رفت
(همان، غزل ۸)

۷. بهره‌گیری از عمر باقی مانده

اگر ساعت‌ها و روزهای عمر که به بیداری گذشته، در برابر ایامی که به غفلت و بوالهوسی سپری شده، محاسبه گردد، بسیار اندک است؛ در حالی که نفعات قدسی از سوی حضرت حق، همواره در وزیدن است و اهلش را می‌نوازد. و باید چشم به راه این نسیم‌ها بود، تا باقی عمر را از غفلت رهانید:

«الَا إِنَّ لِلَّهِ فِي أَيَّامٍ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَّا فَتَرَصَّدُوا لَهَا»؛ (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۲)

آگاه باشید، در روزهای عمرتان، از سوی خدا نفعاتی است؛ آگاه باشید و منتظر آن بمانید.

امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام با توجه دادن به این مهم، به حفظ باقی عمر که در برابر آنچه گذشته بسیار ناچیز است، سفارش می‌فرماید:

«فَاسْتَدْرِكُوا بَقِيَّةَ أَيَّامِكُمْ، وَاصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِي كَثِيرِ الْأَيَّامِ الَّتِي تَكُونُ مِنْكُمْ فِيهَا الْغَفْلَةُ، وَالتَّشَاغُلُ عَنِ الْمَوْعِظَةِ»؛ (سیدرضی، خطبه ۸۶)

پس باقی مانده‌ی عمر خود را دریابید، و استقامت پیشه سازید؛ زیرا باقی مانده‌ی عمر، در برابر ایام زیادی که به غفلت گذشته و شما را از موعظه منصرف کرده، بسیار اندک است.

و از اینکه بیش از حد به آزادی‌ها و استفاده از مباحات تکیه کنیم، برحذر می‌دارند؛ زیرا انسانی که در بهره‌گیری از مباحات افراط می‌کند، با تحریکات نفس، در مرز گناهان بزرگ سیر می‌کند و هر لحظه خطر سقوط به پرتگاه، او را تهدید می‌کند:

«وَلَا تُرَخَّصُوا لِنَفْسِكُمْ، فَتَذْهَبَ بِكُمْ الرُّخْصُ مَذَاهِبَ الظُّلْمَةِ، وَلَا تُدَاهِنُوا فِيهِمْ بِكُمْ الْإِدْهَانُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ»؛ (همان)

و به خود بیش از حد آزادی ندهید، که شما را به ستم می‌کشاند؛ و سستی نورزید که شمارا به معصیت می‌اندازد.

از این رو، دستور عمل کردن در روزگار مهلت می‌دهند:

«فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِي أَيَّامٍ مَهْلِهِ، قَبْلَ إِرْهَاقِ أَجَلِهِ، وَ فِي فَرَاغِهِ قَبْلَ أَوَانِ شُعْلِهِ، وَ فِي مُتَنَفِّسِهِ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ، وَ لِيْمَهْدَ لِنَفْسِهِ وَ قَدَمِهِ، وَ لِيَتَزَوَّدَ مِنْ دَارِ ظَعْنِهِ لِدَارِ إِقَامَتِهِ»؛ (همان)

پس باید آنان که اهل عمل هستند، در ایام مهلتشان، پیش از آنکه اجلشان فرا رسد، عمل کنند؛ و در ایام فراغتشان، پیش از آنکه گرفتار شوند، تلاش کنند، و قبل از آن‌که راه گلو بسته گردد، نفس بکشند؛ و برای خود و جایی که می‌روند، توشه بگیرند؛ و از این سرای کوچیدنی برای منزلگاه ابدی تدارک ببینند.

و در جملاتی دیگر، به فرصت‌ها و اتمام حجت‌های الهی اشاره فرموده‌اند؛ که به همگان مهلت کافی برای خروج از مشکلات و مسئولیت‌ها داده شده، راه وصول سعادت به آنان نمایانده شده، و زمان کافی برای کسب رضایت الهی دارند:

«قَدْ أَهْلُوا فِي طَلَبِ الْمَخْرَجِ، وَ هَدُوا سَبِيلَ الْمَنْهَجِ، وَ عَمَرُوا مَهْلَ الْمُسْتَعْتَبِ، وَ كُشِفَتْ عَنْهُمْ سُدْفُ الرَّيْبِ وَ خُلُوا لِمِضْمَارِ الْجِيَادِ...»؛ (همان، خطبه ۸۳)

به خاطر این مهلت یافته‌اند، که در جستجوی راه صحیح برآیند. و راه نجات بر آنان ارائه شده، و این چند روزه‌ی عمر برای آن است که رضای حق را جلب کنند. ظلمت شک و تردید از دیدگان آنها بر کنار شده و ایشان را آزاد گذارده‌اند، تا خود را برای مسابقه آماده کنند.

و دیگر بار لب به هشدار گشوده، می‌فرمایند:

«فَاعْمَلُوا، وَ أَنْتُمْ فِي نَفْسِ الْبَقَاءِ، وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ، وَ التَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ، وَ الْمُدْبِرُ يُدْعَى، وَ الْمُسَىءُ يُرْجَى، قَبْلَ أَنْ يَخْتَمَرَ الْعَمَلُ، وَ يَنْقُضِيَ الْأَجَلُ، وَ يُسَدَّ بَابُ التَّوْبَةِ وَ تَصْعَدَ الْمَلَائِكَةُ»؛ (همان، خطبه ۲۳۷)

پس اینک که زنده و برقرارید، پرونده‌ها گشوده، راه توبه باز، و پشت کردگان فراخوانده شده، و بدکاران امید بازگشت دارند، عمل کنید؛ پیش از آنکه چراغ عمل خاموش گردد، و فرصت‌ها پایان یابند، و اجل فرا رسد، و درهای توبه بسته شود، و فرشتگان بالا روند.

و باز همین هشدار:

«أَلَا عِبَادَ اللَّهِ وَ الْخِنَاقُ مُهْمَلٌ، وَ الرُّوحُ مُرْسَلٌ، فِي فَيْئَةِ الْإِرْشَادِ، وَ رَاحَةَ الْأَجْسَادِ وَ مَهْلِ الْبَقِيَّةِ...»؛ (همان، خطبه ۸۳)

گذر عمر در آیینۀ نهج البلاغه و آموزه‌های مشترک در شعر حافظ ۲۱

ای بندگان خدا! هم اکنون تا ریسمان‌های مرگ بر گلویتان نیفتاده، و روح برای کسب کمالات آزاد است و بدن‌ها در راحتی است، و هنوز مهلت دارید، عمل کنید.

و در بیانی دیگر، راه‌های بهره‌گیری و ابزار آن را یادآور می‌شوند و پس از آنکه به دو نعمت بزرگ الهی؛ یعنی سلامتی، و فراهم بودن امکانات برای انجام هر گونه تصمیم اشاره می‌نمایند، با بیانی شیوا و اثرگذار می‌فرمایند:

«أَسْهَرُوا عُيُونَكُمْ وَأَضْمَرُوا بُطُونَكُمْ، وَاسْتَعْمَلُوا أَقْدَامَكُمْ، وَانْفَقُوا أَمْوَالَكُمْ، وَخُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا»؛ (همان، خطبه ۱۸۳)

چشمانتان را در دل شب بیدار نگه دارید، و شکم‌هایتان را لاغر کنید، و قدم‌هایتان را به کار گیرید، و اموالتان را انفاق کنید، و از جسم خویش بگیرید و به جانتان ببخشید، و در این کار بخل نورزید.

و بار دیگر، راهی دیگر برای بهره‌مندی از عمر باقی مانده توصیه می‌فرمایند:

«فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اسْتَقْبَلَتْ تَوْبَتَهُ، وَاسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ وَبَادَرَ مَنِيئَتَهُ»؛ (همان، خطبه ۱۴۳)

رحمت خدا بر آن کسی که به استقبال توبه برود، و از خطاهای خود پوزش بطلبد، و (پیش از پایان زندگی) بر مرگ خود پیشی گیرد.

حافظ نیز که در همین مضمون، به درک اوقات خوش توصیه نموده، و به غمخواری برای خویشتن برمی‌انگیزد:

هر وقت خوش که دست دهد، مغتنم شمار

کس را وقوف نیست که انجام کار چیست

پیوند عمر، بسته به مویی است، هوش دار

غمخوار خویش باش، غم روزگار چیست؟

(حافظ، غزل ۶۵)

و جمع بودن اسباب بهره‌مندی را حجتی دانسته، که از دست دادن این فرصت، جبران‌ناپذیر است؛

از این رو با سؤالاتی نرم و پند آموز می‌گوید:

ای دل به کوی عشق گذاری نمی‌کنی؟ اسباب جمع داری و کاری نمی‌کنی؟

چوگان حکم در کف و گویی نمی‌زنی؟ باز ظفر به دست و شکاری نمی‌کنی؟

(همان، غزل ۴۸۲)

و باز در این‌باره که هنگام مهیا بودن شرایط باید فرصت عیش را نگه داشت، چنین می‌فرماید:

چون می از خُم به سبو رفت و گل افکند نقاب

فرصت عیش نگه دار و بزن جامی چند

(همان، غزل ۱۸۲)

و جمع بودن همه‌ی اسباب عیش را توفیق بزرگی می‌داند:

مقام امن و می بیغش و رفیق شفیق

گرت مدام میسر شود، زهی توفیق

(همان، غزل ۲۹۸)

و این اغتنام فرصت را امر پیر مغان می‌داند، که باید شنید و فرمان برد:

دوستان وقت گل، آن به، که به عشرت کوشیم

سخن پیر مغان است و به جان بنیوشیم

(همان، غزل ۲۴۸)

و از ساقی معنا می‌خواهد، تا فرصت هست او را سیراب سازد؛ که هیچ کس برای آینده‌اش، امان نامه‌ای از سلطان مرگ ندارد:

ساقیا عشرت امروز به فردا مَفِکَن یا ز دیوان قضا، خط امانی به من آر

(همان، غزل ۱۶۲)

و با تکرار توأم با تأکید، به این حقیقت اشاره می‌کند، که گوهر عمر همواره در صدف باقی نمی‌ماند:

زمان خوشدلی دریاب دریاب که دائم در صدف گوهر نباشد

(همان، غزل ۱۶۲)

۸. نتیجه‌گیری

یاد مرگ و معاد و توجه دادن به سرمایه عمر عزیز، سرلوحه دعوت همه انبیا و هدایتگران الهی بوده است؛ چنان که یاد مرگ را نشانه هوشمندی و زیرکی آدمی دانسته‌اند. در میانمتون قدسی پس از قرآن، خورشید نهج البلاغه که بر تارک برج سخن می‌درخشد، به گذر عمر و عبرت گرفتن از گذشتگان و تأمل در آثار آنان، توجهی ویژه دارد و فراوان بدان اشاره و بر آن تأکید کرده است. اندازهای امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه، آدمی را به نعمتی بدیل عمر و اغتنام لحظه‌های آن، که سرمایه‌ی تمام نیکبختی‌ها و خمیرمایه‌ی سعادت‌های دنیوی و اخروی او است، متوجه می‌سازد و چنین التفاتی سبب‌ساز عبرت‌آموزی و پویایی انسان در مسیر بندگی خواهد بود و او را در اندیشه جبران فرصت‌های از دست رفته و بهره‌مندی از فرصت‌های باقی مانده یاری خواهد نمود.

این مضمون عبرت انگیز، همچنین از دیرباز در آثار بسیاری از دانشمندان و سخنوران و شاعران نمودی چشمگیر داشته است و در این میان، شعر حافظ شیرین سخن لطفی خداداد دارد و از جنبه‌های گوناگون به این موضوع پرداخته است.

در این پژوهش، دیدگاه‌های ناب و منحصر به فرد امیر بیان علی علیه‌السلام درباره‌ی گذر عمر در نهج البلاغه و زوایای آن، همچون «گذار پرشتاب عمر»، «یاد مرگ»، «عبرت از پیشینیان»، «گذرگاه پر آشوب دنیا»، «حسرت و اندوه بر عمر از دست رفته»، و «بهره‌گیری از عمر باقی مانده» بیان گردیده، سپس شواهد و مضامین مشترک این موضوعات در شعر حافظ ارائه شده است. و البته این بضاعت مزجات، مشتتی از خروار است.

پی‌نوشت

۱. کسالت را واگذار تا غنیمت یابی، که مثلی بر زبان‌ها جاری است؛ و آن این است که: زاد راهروان، چستی و چالاکی است.

کتاب‌نامه

- * قرآن کریم
- * ابو الحسن محمد بن حسین، ملقب به سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه و شرح: سید علی نقی فیض الاسلام.

- احمدی، فاطمه، مثل‌ها و مثل‌واره‌ها در نهج‌البلاغه و مضامین مشترک عربی و فارسی، تهران، انتشارات بنیاد نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰.
- جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، قم، اسراء، ۱۳۸۴ش.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ‌نامه، تهران، انتشارات علمی، فرهنگی، چ ۷، ۱۳۷۵.
- سعادت پرور، علی، جمال آفتاب و آفتاب هر نظر، برگرفته از جلسات اخلاقی علامه سید محمدحسین طباطبائی (م)، تهران، انتشارات احیاء کتاب، چ ۷، ۱۳۷۵.
- شمس‌الدین محمد شیرازی، دیوان حافظ، تعلیقات و حواشی، علامه محمد قزوینی.
- علی بن‌الحسین (ع)، صحیفه‌ی سجادیه، ترجمه و شرح: میرزا ابوالحسن شعرانی.
- طباطبائی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
- مطهری، مرتضی، سیری در نهج‌البلاغه، تهران، انتشارات صدرا، چ ۳۲، ۱۳۸۴.
- دشتی، محمد، محمدی، سید کاظم، المعجم المفهرس لالفاظ نهج‌البلاغه، قم: مؤسسه امیرالمؤمنین (ع)، چ ۶، ۱۳۷۵.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۵ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از اساتید و فضلاء، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، شرح تازه و جامع بر نهج‌البلاغه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.
- نراقی، مهدی، اخلاق اسلامی (ترجمه کتاب جامع السعادات دکتر سید جلال‌الدین مجتبیوی)، تهران، انتشارات حکمت، چ ۹، ۱۳۸۹.